

## Translation of the Modified Exaggeration Style of the Subject Noun in Nahj al-Balagha based on Catford's Theory of Formal Changes (Translation by Shahidi and Foladvand)

**Forough Farahmand Haromi** 

M.A. Student in Arabic Language and Literature, Persian Gulf University, Bushehr, Iran

**Hossein Mohtadi \*** 

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Persian Gulf University, Bushehr, Iran

**Mohammad Javad Pourabed** 

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Persian Gulf University, Bushehr, Iran

### Abstract

The style of exaggeration, as one of the most frequent syntactic styles, with many latent meanings, has always been the focus of translators. Examining the translation of this style in Nahj al-Balagha, which is a book mixed with eloquent expressions, is very important. On the other hand, Catford, as a theoretician in translation who has presented a precise and meticulous theory in translation, can be a good criterion and scale for analyzing the meaning of translations of Nahj al-Balagha. Be exaggerated in style. This style is used in morphological, syntactic, and rhetorical structures; but since one of the most used of this style is the modified weights of the subject noun, this research has tried to extract these weights with a descriptive-analytical method and apply them to this theory in order to determine the degree of this correspondence or lack of correspondence in reflecting the meaning of exaggeration in the word. Arabic with its translation in Shahidi and Foladvand translations should be identified as two translations that have a special place in terms of literature. After the investigations, it was observed that these translations could not accurately reflect the meaning of exaggeration in the Arabic language based on this theory and failed to reflect the meaning of exaggeration in these weights.

**Keywords:** Nahj al-Balagha, Exaggeration, Catford, Subject noun, Translation.

---

- The present paper is adapted from an MA. thesis on Arabic Language and Literature, Persian Gulf university.

\* Corresponding Author: mohtadi@pgu.ac.ir

**How to Cite:** Farahmand Haromi, F., Mohtadi, H., Pourabed, M. J. (2023). Translation of the Modified Exaggeration Style of the Subject Noun in Nahj al-Balagha based on Catford's Theory of Formal Changes (Translation by Shahidi and Foladvand). *Translation Researches in the Arabic Language and Literature*, 12(27), 147-178. doi: 10.22054/RCTALL.2022.69769.1646



## ترجمه اسلوب مبالغه معدول از اسم فاعل در نهج البلاغه بر اساس نظریه تغییرات صوری کتفورد (نمونه مورد پژوهش ترجمه جعفر شهیدی و محمدمهدی فولادوند)

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس،  
بوشهر، ایران

فروغ فرهنگ هارمی

دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

حسین مهتدی \*

دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

محمد جواد پورعابد

### چکیده

اسلوب مبالغه به عنوان یکی از پرسامدترین اسلوب‌های نحوی با نهفته‌های معنایی فراوان، همواره مورد توجه مترجمان بوده است. بررسی ترجمه این اسلوب در نهج البلاغه که کتابی آمیخته با عباراتی فصیح و بلیغ است، اهمیت بسزایی دارد. علاوه بر این، نظریه کتفورد به عنوان نظریه‌ای دقیق و موşkافانه در ترجمه، می‌تواند معیار و مقیاس مطلوبی برای واکاوی معنایی ترجمه‌های نهج البلاغه در اسلوب مبالغه باشد. این اسلوب در ساختارهای صرفی، نحوی و بلاغی کاربرد دارد، اما از آنجا که یکی از کاربردی‌ترین ساختار این اسلوب، وزن‌های معدول از اسم فاعل هستند، این پژوهش کوشیده است با روش توصیفی-تحلیلی، این وزن‌ها را استخراج و بر این نظریه تطبیق دهد تا میزان این مطابقت یا عدم مطابقت در بازتاب معنای مبالغه در کلام عربی با ترجمه آن در دو ترجمه جعفر شهیدی و محمدمهدی فولادوند -به عنوان دو ترجمه که از نظر ادبی جایگاهی ویژه دارند- مشخص شود. پس از بررسی‌های انجام شده، مشاهده شد که در ترجمه وزن‌های خاصی که معدول از اسم فاعل بوده و به عنوان نمونه، واکاوی شده‌اند، مترجمان نتوانسته‌اند بر مبنای این نظریه، معنای مبالغه را در کلام عربی به دقت منعکس کنند. البته در برخی موارد با کمک ترکیب‌های تأکیدساز و استفاده از قیود تأکیدی، سعی شده است تا اندازه‌ای این مبالغه بیان شود، اما در کل، بازتاب معنای مبالغه در این وزن‌ها به نوعی ابتر باقی مانده است.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، مبالغه، کتفورد، اسم فاعل، ترجمه.

- مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس است.

\* نویسنده مسئول: mohtadi@pgu.ac.ir

## مقدمه

ترجمه با بهره‌گیری از نظریات مختلف زبان‌شناسی که در قرن بیستم ارائه شد، پیشرفت چشمگیری پیدا کرد. برای ترجمه نمی‌توان تعریف واحدی که جامع و مانع باشد، ارائه کرد، اما کتفورد<sup>۱</sup> معنای ترجمه را چنین بیان می‌کند: «ترجمه، جایگزینی متنی در یک زبان با معادل متنی آن در زبان دیگر است» (کتفورد، ۱۹۶۵: ۲۰).

ترجمه در واقع، نوعی برقراری ارتباط میان زبان مبدأ و مقصد در کنار تسلط کامل مترجم به هر دو زبان و همچنین آگاهی‌های لازم در ارتباط با رشته موردنظر و قواعد حاکم بر ترجمه است تا آنجا که ترجمه‌ای روان، زیبا، قابل فهم و درک در اختیار خواننده قرار گیرد. یکی از نظریه‌پردازان که با نگاه موشکافانه‌ای به ترجمه نگرست و نظریه‌ای حائز اهمیت و ویژه‌ای ارائه کرد، کتفورد است. او در دهه شصت قرن بیستم در کتاب خود با عنوان «یک نظریه ترجمه از دیدگاه زبان‌شناسی» با دقتی کم‌نظیر و بی‌سابقه به توصیف انواع سطوح ترجمه، پرداخته است.

علاوه بر این، اسلوب مبالغه به عنوان یکی از پربسامدترین اسلوب‌های نحوی با نهفته‌های معنایی فراوان، همواره مورد توجه مترجمان بوده است. این اسلوب بر وزن‌های مختلف و با کلمات گوناگونی شناخته شده است. این بناء براساس یک سری اوزان، مانند فعال و فعیل و فعول و مفعال یا با کمک بناهای نحوی همچون نداء یا استفهام یا توصیف با اسامی جامدی که دلالت بر کمال دارند، مانند «کل» یا «أی» وصفیه ساخته می‌شوند. البته دامنه روش‌های ساخت اسلوب مبالغه، امور دلالتی را نیز در بر می‌گیرد؛ یعنی چه بسا، عبارتی نه از نظر صرفی و نه از نظر نحوی در میان اسلوب‌های شناخته شده نباشد، اما در یک عبارت، تنها از نظر دلالتی بر مبالغه دلالت کند. مترجمان بسیاری کوشیده‌اند تا معنای اصلی و مراد نویسنده را در برگردان آن، حفظ و منعکس سازند، اما در این راه همواره با مشکلات فراوانی روبه‌رو بوده‌اند. این اسلوب که با معناهایی همچون «کثرت»، «شدت» و «قوت» نمود می‌یابد به فراوانی در نهج البلاغه به کار رفته است. دو ترجمه «جعفر شهیدی» و «محمد مهدی فولادوند» به عنوان دو ترجمه‌ای که از نظر ادبی بیشتر به نکات و لطایف سخنان امام علی و کلمات قصار ایشان توجه کرده‌اند برای پیاده‌سازی و تطبیق نظریه کتفورد در نظر گرفته شده‌اند.

---

1. Catford, J.C.

از جمله رابط‌هایی که در هر کلامی برای زیباتر کردن کلام کاربرد دارد، مبالغه است. کشف این اسلوب از سوی مخاطب، موجب زیبایی بیشتر کلام می‌شود. اسلوب مبالغه در زبان عربی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و کشف آن و انتقال معنای دقیق آن به زبان فارسی به کشف پتانسیل این زبان به کمک مترجمان زبده و کارآزموده و مسلط به هر دو زبان مبدأ و مقصد نیاز دارد.

این پژوهش می‌کوشد تا روشی را که در نظریه معادل‌یابی کتفورد، ارائه شده است را روی اسلوب مبالغه‌ای که در نهج‌البلاغه وجود دارد، در دو ترجمه جعفر شهیدی و محمد مهدی فولادوند تطبیق دهد و میزان این تطبیق یا عدم تطبیق را بررسی کند تا از این منظر، نظریه کتفورد و میزان تبعیت این دو ترجمه در انطباق بر این نظریه برای خواننده اثر مشخص شود.

مهم‌ترین پرسش‌های این پژوهش عبارتند از:

- چه برابرهایی در مقابل معانی اینیه مبالغه معدول از اسم فاعل (مفعال، فعال، فاعیل و فعول) در ترجمه‌های جعفر شهیدی و محمد مهدی فولادوند وجود دارد؟
- تغییرات صوری که در این برابره‌ها طبق نظریه کتفورد به وجود آمده است، کدامند؟
- این تغییرات تا چه اندازه توانسته‌اند، ترجمه‌ای دقیق و مطابق با معنای مبالغه در این اوزان به مخاطب منتقل کنند؟
- مترجمانی چون جعفر شهیدی و محمد مهدی فولادوند در برگردان این اوزان به زبان فارسی تا چه اندازه موفق بوده‌اند؟

### پیشینه پژوهش

در این بخش به برخی از پایان‌نامه‌ها و مقالات هر دو زمینه ترجمه و اسلوب مبالغه و کاربرد آن‌ها اشاره می‌شود.

مراوعی (۱۹۸۷) در پایان‌نامه خود با عنوان «صیغ المبالغه فی القرآن الکریم، الماجیستر، المملكة العربية السعودية، جامعة أم القرى بمكة المكرمة» که از سه باب تشکیل شده در ابتدا به بررسی صیغه‌های مبالغه در صرف و نحو در دو باب جدا پرداخته است و در فصل اول از باب اول صیغه‌های صرفی، صیغه‌های قیاسی و سماعی و تأنیث،

جمع، اعلال، نسبت و تصغیر و همچنین فرق میان صیغه‌های مبالغه و صفت مشبیه بررسی شده‌اند. در فصل دوم از باب اول، که به صیغه‌های مبالغه در علم نحو اختصاص یافته است، شروطی که اسم فاعل، عمل فعل خود را انجام می‌دهد و شروطی که صیغه مبالغه، عمل فعل را انجام می‌دهد - چه در حالت سماعی و چه قیاسی - مورد واکاوی قرار گرفته‌اند. در باب دوم، صیغه‌های مبالغه در قرآن کریم از ابتدای قرآن تا انتهای آن، سوره به سوره، مشخص شده و میان آنچه در قرآن در اسلوب مبالغه آمده با آرای صرفیون و نحویون، مقایسه‌ای شده است. این پژوهش، به ترجمه این اسلوب به زبان فارسی و توجه به نظریه خاصی، پرداخته است.

مقاله زرکوب و صدیقی (۱۳۹۲) با عنوان «تعدیل و تغییر در ترجمه، چالش‌ها و راهکارها با تکیه بر ترجمه کتاب الترجمة و أدواتها» صرفاً به بررسی راهکارهایی برای ارائه یک ترجمه روان و دلنشین برای مخاطب با پرداختن به موضوعاتی در ترجمه؛ از جمله حذف یا همنشینی و جانیشینی و تغییراتی در سطح دستوری یا واژگانی به‌طور کلی پرداخته شده است و در مورد نظریه کتفورد به شکل خاص و ترجمه متون براساس آن نکته‌ای بیان نشده است.

مقاله طهماسبی و جعفری (۱۳۹۳) با عنوان «جستاری در ترجمه از عربی به فارسی با تکیه بر فرآیند «معادل‌یابی معنوی» (بررسی موردی رمان السکریه) که در واقع، جستاری در ترجمه از عربی به فارسی با تکیه بر فرآیند «معادل‌یابی معنوی» است، تنها به بررسی معادل‌هایی مناسب می‌پردازد تا ترجمه‌ای روان و پویا از راه جایگزینی معادل‌ها به خواننده معرفی کند، اما از منظر نظریات کتفورد هیچ سخنی به میان نیامده است.

پریز (۱۳۹۷) در مقاله خود با عنوان «چالش برابریابی برخی ساخت‌های دستوری در تعریف براساس نظریه تغییرات صوری کتفورد» تنها به بررسی برخی نقش‌های دستوری از جمله ساخت‌هایی که متمم در آن‌ها به کار رفته، پرداخته و بقیه جوانب این نظریه را رها کرده است.

فرهمندهارمی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «شیوه‌ها و شگردهای تأکید در شاهنامه با تمرکز بر مطالعه داستان کاموس کاشانی» با بیان شیوه‌ها و شگردهای تأکید در دو تقسیم‌بندی عام و خاص به ذکر فنون بلاغی - بدیع و معانی - به کار رفته در داستان کاموس کاشانی پرداخته‌اند و استفاده از ادات و واژگان خاص مانند اسم، گروه اسمی،

صفت، فعل و... را در شکل‌گیری این تأکید کاربردی می‌دانند. در این پژوهش، تکرار معنا و تأکید خاص اسم از طریق ضمیر و جابه‌جایی در اجزای جمله را در فرآیند تأکید مؤثر شمرده و در نهایت، برجستگی تأکید را در شاهنامه به دلیل همراهی آن با اغراق و مبالغه، بیان می‌کنند، اما در چگونگی کاربرد تأکید در ترجمه از زبانی به زبان دیگر و برگردان این فن سخنوری، سخنی بیان نکرده‌اند.

راسخ مهند (بی‌تا) نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی انواع تأکید در زبان فارسی» ضمن تعریفی از اصطلاح تأکید در مباحث زبان‌شناسی و انواع شیوه‌های آوایی، صرفی و نحوی، کوشیده است تفاوت میان تأکید اطلاعی و تأکید تقابلی را بیان کند و نشان دهد که تأکید اطلاعی دارای اطلاع نو است، در هر جمله لازم است و تأکید بی‌نشان جمله است، اما تأکید تقابلی دارای اطلاع نو به همراه معنای تقابل است و تأکید نشاندار جمله است. این مقاله در بیان نوع تأکید در زبان فارسی، کاربردی است، اما در مورد ترجمه و کاربرد تأکید و بازتاب آن سخنی به میان نیامده است.

با توجه به پژوهش‌ها و جست‌وجوهای به عمل آمده، تاکنون هیچ پژوهشی درخصوص موضوع پژوهش پیش رو انجام نشده و مطالعه حاضر برای اولین بار است که به چنین موضوعی می‌پردازد و آن را بررسی می‌کند.

## یافته‌ها

### ۱. چهارچوب نظری

شناخت ترجمه و معانی آن، نظریه کتفورد در ترجمه و اسلوب مبالغه معدول از اسم فاعل پیش از هر چیز نیازی ضروری برای ورود به بحث خواهد بود.

#### ۱-۱. اسلوب مبالغه معدول از اسم فاعل

مفهوم مبالغه و معنای آن از نظر اصطلاحی در نزد لغویون و بلاغیون تعاریف خاص خود را دارد و با توجه به کارکرد آن، معانی ویژه‌ای را به خود می‌گیرد. مبالغه در لغت به معنای «به نهایت رساندن تلاش در راه چیزی است» (ابن منظور، ۱۹۶۸: ۴۲۰)، اما با توجه به موضوع این جستار، نویسندگان، تعاریف این اسلوب در علم صرف و آن هم در ساختارهای معدول از اسم فاعل را بررسی می‌کنند و باقی قسمت‌های صرفی، نحوی و بلاغی در پژوهش‌های دیگر نقد و واکاوی خواهند شد. از میان قدما، سیویه چنین

می‌نویسد: «می‌گویند خَشْنَ و اخشَوْشَنَ. از خلیل [احمد] درباره آن پرسش کردم. پاسخ داد: آنان [با اخشَوْشَنَ] در پی مبالغه و تأکید بوده‌اند. وقتی کسی بگوید اعشَوْشَبَ الأرض، مقصودش آن است که این معنا فراوان و فراگیر است؛ یعنی در آن مبالغه می‌کند». او همچنین در جایی دیگر در کتاب خود، بیانی دارد به این مضمون که «اسم فاعلی که بر بناء «فاعل» باشد (برگرفته از صیغه ثلاثی) می‌تواند جاری مجرای مبالغه در کلام باشد، با این تفاوت که اسم فاعل، انجام‌دهنده فعل را معلوم می‌کند، اما در مبالغه از فراوانی و زیادی سخن در میان است و این معنای کثرت را بیشتر در پنج صیغه جمع می‌کند؛ فعال، فَعُول، فَعِيل، مفعال و فَعَل» (سیبویه، ۱۹۸۸: ج ۱/۱۱۰).

در میان علماء جدید، عبده الراجحی مبالغه را اسم‌های مشتق شده از فعل‌هایی می‌داند که بر معنای اسم فاعلی همراه با تأکید و تقویت معنا و مبالغه در معنا دلالت می‌کنند. او این اسامی مبالغه را تنها مشتق از فعل‌های ثلاثی می‌داند (راجحی، بی‌تا: ۷۷). فاضل سامرائی، دقیقاً تعریفی مطابق با این عبارات را بیان کرده‌اند (فاضل سامرائی، ۲۰۱۳: ۹۹). تعداد شیوه‌هایی که دلالت بر مبالغه دارند با معانی مختلف را به سه دسته کلی می‌توان تقسیم کرد؛ شیوه‌های صرفی، شیوه‌های نحوی و شیوه‌های بلاغی. در میان صیغه‌های صرفی مفید مبالغه، پنج وزن مشهور، صرف‌نظر از قیاسی یا سماعی بودن آن‌ها در باب اسم فاعل برای شناخت مبالغه بیان شده‌اند.

## ۱-۲. نظریه کتفورد در ترجمه

نظریه «جابه‌جایی کتفورد» در ترجمه، یکی از نظریات مهم در دهه ۱۹۶۰ بوده و توانسته است گام توانمندی در عرصه ترجمه بردارد. کتفورد یکی از زبان‌شناسان نامی است که نظریه او تا مدت‌ها موضوع بحث محافل ادبی و ترجمه بود و عده‌ای پیرو او بودند و در مقابل، مخالفان زیادی نیز این نظریه را زیر سؤال بردند و اشکالاتی بر آن وارد کردند.

کتفورد، یکی از مشکلات در فرآیند ترجمه؛ یعنی نبود تناسب در ساختارهای دستوری و ویژگی‌های صرفی، نحوی زبان مقصد و مبدأ را با کمک نظریه خود حل کرد. نظریه کتفورد که دارای نگرشی زبان‌شناسی به ترجمه است، کمتر به رابطه معنایی میان ترجمه‌ها توجه دارد (Catford, 1965: 20)، اما نیومارک<sup>۱</sup> (۱۹۸۱)، معادل‌یابی در

1. Newmark, P.

ترجمه را به عنوان الزامی در انتقال پیام از فرهنگ مبدأ به فرهنگ مقصد با دیدگاهی کاربردی و معنایی می‌داند و افرادی مانند بیکر<sup>۱</sup> (۱۹۹۲)، کوشیده‌اند حد میان این دو نظریه را انتخاب کنند (شعبانی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۹۵). او کوشید تا با اعمال تغییراتی در سطح واژگانی و ساختارهای دستوری، بتوان ترجمه‌ای روان ارائه دهد.

کتفورد با کمک تعدیل و تغییر در ترجمه با دو روش تغییر صوری در دو سطح واژگانی (معادل‌یابی واژگانی) و مقوله‌های دستوری (معادل‌یابی دستوری)، این مشکل را قابل حل دانست و برای اولین بار اصطلاح تغییر در جمله را بیان کرد (Mirza Suzani, 2018: 66).

طبق نظریه کتفورد، اجزای زبان مقصد در ترجمه، لزوماً نباید همانند اجزای زبان مبدأ با معنای یکسان باشند، بلکه باید در بیشترین حد ممکن با سطوح مختلف تعادل، وجه مشترک داشته باشند (شعبانی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۹۴). در این نظریه، او به ارائه مفاهیم انواع ترجمه و تغییرات صوری یا شکلی در ترجمه پرداخت. سه معیار در سنجش ترجمه‌ها را چنین پیشنهاد کرد:

- ترجمه به ازای گستره: این ترجمه به دو دسته کلی و جزئی تقسیم می‌شود.
  - ترجمه به ازای سطوح: این ترجمه خود براساس میزان ترجمه به دو دسته ترجمه کامل (ترجمه تمام کلمات) و ترجمه محدود (ترجمه بخشی از متن) تقسیم می‌شود.
  - ترجمه به ازای مرتبه دستوری که معادل‌یابی در ترجمه بر مبنای آن است؛ در این نوع تقسیم، ترجمه با ترتیب بسته در مقابل ترجمه با ترتیب باز قرار می‌گیرد. ترتیب بسته؛ یعنی برای هر واژه یا واژه، معادل در زبان مقصد می‌جوییم، اما در ترتیب باز، معادل‌ها دارای ترتیب خاصی نیستند (صدارتنی، ۱۳۷۰: ۴۸-۴۵).
- کتفورد، تمایز مهمی را بین تناظر صوری و تعادل متنی ایجاد کرد. از نظر کتفورد، تناظر صوری؛ یعنی هر مقوله زبان مقصد، تا حد امکان همان مکانی را در زبان مقصد داشته باشد که در زبان مبدأ، داشته است و معادل متنی به هر قسمتی از متن مقصد که معادل متن مبدأ باشد، اطلاق می‌شود (Catford, 1965: 27) به عبارت دیگر، تناظر صوری، مربوط به نظام زبان و بین مقوله‌ها در متن اصلی است و تعادل متنی، مرتبط به تحقق یافتن آن زبان است (House, 1977: 21). او، اصطلاح تغییر در چهارچوب نظری

---

1. Baker, M.



زبان‌شناختی ترجمه را به کار برد. از دید وی، تغییر، زمانی صورت می‌گیرد که کلمه یا سخنان متن مبدأ، معادلی در زبان مقصد، ندارد و مترجم، ناگزیر به تغییر است. به عبارت دیگر، هر زبان دارای قوانین دستوری خاص خود است و از آنجا که ترجمه باید از قوانین زبان مقصد، تبعیت کند در مواردی که دو زبان منطبق بر یکدیگر نیستند، تغییر، اجتناب‌ناپذیر است. این تغییرهای صوری، ممکن است سطحی باشند؛ یعنی واژه زبان مبدأ در یک سطح زبانی مثلاً دستور، معادلی در زبان مقصد در سطحی متفاوت، مانند کلمه دارد و یا در مقوله‌های دستوری باشند که این تغییر در چهار مقوله ساختاری<sup>۱</sup>، هویتی<sup>۲</sup>، واحد<sup>۳</sup> و درون سیستمی<sup>۴</sup> صورت می‌گیرد؛ در توضیح این مقوله‌ها باید گفت که «ساختاری» در واقع تغییر زمان یا وجه معلوم و مجهول یا موارد این‌چنینی است. تغییر «هویتی» عبارت است از تغییر در هویت دستوری کلمه؛ برای مثال، فعل به اسم یا اسم به صفت و... تغییر «واحد»، تغییر در سطح مرتبه است؛ برای مثال، تغییر واژه به عبارت یا برعکس را تغییر واحد یا مرتبه می‌گویند. تغییر «درون سیستمی»؛ یعنی عنصری دستوری به عنصری دستوری به ظاهر نامرتب و غیر معادل ترجمه شود؛ برای مثال، اسم مفردی در زبان مبدأ به اسم جمع ترجمه شود (شعبانی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۰۴). در واقع، ایجاد تغییرات در ترجمه مقصد با کمک تغییرات صوری یا ظاهری کتفورد - در سطوح نام برده شده - کمک بزرگی به مترجم می‌کند تا بتواند، با وجود این تغییرات، ترجمه‌ای روان ارائه دهد.

نظریه کتفورد اثری مهم است تا از طریق آن بتوان پیشرفت‌های ترجمه را به روشی نظام‌مند در زبان‌شناسی به کار گرفت. البته در ترجمه متون مقدس همچون نهج البلاغه، مترجم دارای شرایط و رعایت مبانی و پیش‌فرض‌های ترجمه و نیز استفاده از روش و سبک خاصی است تا آن را برای نسل امروز قابل درک کند. شاید بتوان ترجمه را در مورد این متون این‌چنین تعریف کرد: «فرآیند انتقال پیام از زبان مبدأ به مقصد که توسط مترجم، دارای شرایط و براساس روش‌های صحیح ترجمه و با توجه به مبانی استنباطی از

- 
1. Structural Shift
  2. Class Shift
  3. Unit Shift
  4. Intrasystem Shift

آن کتاب مقدس صورت می‌گیرد و می‌کوشد تا حد امکان، سبک کلام را به زبان مقصد منتقل کند» (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۲۴).

درباره نهج البلاغه و محتوای آن از زوایای متفاوت پژوهش‌های زیادی به صورت موضوعی صورت گرفته و مقالات فراوانی نوشته شده است، اما آنچه مهم است این است که مترجم تا چه اندازه توانسته است، ابعاد شخصیتی امام علی را بدون هیچ‌گونه تعصب دینی بشناسد و بشناساند و بافتار بلاغی، معانی حقیقی و مجازی و استعاری و... را در سراسر متن به شکل منسجم پیاده کند و با حفظ امانت‌داری به ترجمه‌ای شیوا برسد. در میان ترجمه‌های فراوانی که به شکل‌های مختلف کلمه به کلمه یا محتوایی و یا آزاد از نهج البلاغه انجام شده است، دو ترجمه جعفر شهیدی و محمد مهدی فولادوند که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند از جمله ترجمه‌های ادبی و روانی هستند که مترجم با سبکی خاص و منحصربه‌فرد کوشیده است، زیبایی کلام امام را حفظ کند و هیچ‌گونه نارسایی شکلی و مفهومی ایجاد نشود (آزادباش، ۱۳۹۴: ۸۵). گرچه با نگاهی هدفمند و دقیق از زوایای مورد نظر در این جستار، متوجه خواهیم شد که حقیقتاً، بازتاب مراد اصلی امام امری به غایت دشوار است.

اکنون که نظریه کتفورد در ترجمه و همچنین اسلوب مبالغه در اوزان معدول در اسم فاعل بررسی شد باید توجه خود را معطوف سازیم به اینکه این نظریه تا چه اندازه، بر ترجمه‌ای که دو مترجم از نهج البلاغه در اسلوب مبالغه‌ای که معدول از اسم فاعل هستند، ارائه کرده‌اند، منطبق است و با وجود مراتب تغییری مختلفی که در این نظریه وجود دارد، ترجمه‌های ارائه شده در کدام مرتبه، شکل گرفته است و چه نوع تغییراتی در ترجمه‌های این بناهای مبالغه‌ها، رخ داده است و اینکه این تغییرات، موجب بازتاب معنای دقیقی از این اسلوب در زبان مقصد شده است یا خیر؟

## ۲. چهارچوب تطبیقی

پنج صیغه «فعال، فعیل، مفعال، فعول و فعل» در میان اسلوب مبالغه معدول از اسم فاعل به عنوان اوزان مشهور، استفاده شده‌اند، اما از آنجا که دو وزن «فعل و فعیل» در اکثر موارد مانند یکدیگر عمل می‌کنند و تعداد وزن «فعل» به کار رفته در نهج البلاغه کم است، تنها به بررسی چهار وزن اول در دو ترجمه جعفر شهیدی و محمد مهدی فولادوند ژبسنده شده است و چند مورد از اوزان نام برده را استخراج و ترجمه‌های آن‌ها بررسی شد و

برای جلوگیری از اطالۀ کلام، تنها در یک شاهد مثال، نظریۀ تغییرات صوری کتفورد و نوع این تغییرات تحلیل شد و در انتهای پژوهش، نتیجه‌گیری کلی با توجه به این تغییرات در تمام این چند وزن، بیان شد.

۱-۲. بررسی تغییرات صوری برابرنهادهای وزن «فعال» در ترجمۀ نهج البلاغه  
عرب برای بیان اسلوب مبالغه از سازواره‌های مختلفی استفاده کرده است. یکی از سازواره‌های مبالغه که در نهج البلاغه به وفور دیده می‌شود و امام علی در نقاط مختلفی از آن استفاده کرده‌اند، صیغۀ مشتق شده از «اسم فاعل» بر وزن «فعال» است. این صیغۀ که بیشتر در جهت مضاعف کردن به کار می‌رود، باعث می‌شود که قوت و قدرت صیغۀ مبالغه افزایش یابد.

از موارد کاربرد این صیغۀ در نامۀ ۲۸ نهج البلاغه امام علی در توییح معاویه است که حضرت، از این عبارت استفاده کرده‌اند: «إِنَّكَ لَذَهَابٌ فِي التِّيهِ وَ رَوَّاعٌ عَنِ الْقَصْدِ». در اینجا دو صیغۀ مبالغه «ذَهَابٌ وَ رَوَّاعٌ» مشتق از دو فعل «ذَهَبَ وَ رَوَّعَ» آمده است. معنای ذَهَبٌ: ذَهَابًا وَ ذَهوبًا وَ مَذْهَبًا: رفت، راه رفت، مرد، الأمرُ: آن کار یا امر گذشت. ذَهَبَ عَلَيَّ الشَّيْءُ: آن چیز را فراموش کردم. ذَهَبَ بِهِ: به همراه او رفت یا او را برد (بستانی، ۱۳۷۵: ۴۱۱) و «بسیار رونده» (علیزاده، ۱۳۶۰: ۱۷۳). ترجمۀ کلمه «ذَهَابٌ» در فارسی به شکل صفت فاعلی؛ یعنی ترکیبی از بن مضارع و پسوند «نده» است و با افزودن کلمه «بسیار» در ابتدای آن، کثرت در آن نشان داده شده است.

در ترجمۀ جعفر شهیدی با عبارت «روانی» بیان شده است؛ «تو در بیابان گمراهی روانی» (جعفر شهیدی، ۱۳۷۸: ۲۹۱). در اینجا مشاهده می‌کنیم که در ترجمۀ جعفر شهیدی، صیغۀ مبالغه به ترکیبی از صفت و یاء بدل از فعل، ترجمه شده است. معنای مبالغه در این ترجمه، بسیار کم‌رنگ جلوه کرده است در حالی که، ذَهَابٌ صیغۀ مبالغه بر وزن فعال است که بر کثرت دلالت می‌کند و چون با حرف جر «فی» آمده است، فرو رفتن در گمراهی است.

در جمله «إِنَّكَ لَذَهَابٌ فِي التِّيهِ» با توجه به معنای دقیق لغوی و صرفی و نحوی، «تیه» در اصل به معنای سرگردانی است. سپس به بیابانی که راه به جایی نمی‌برد و انسان در آن سرگردان می‌شود، اطلاق شده است؛ همان گونه که به بیابان سینا که بنی‌اسرائیل در آن

چهل سال سرگردان بودند، تیه گفته شده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۹۲). ترجمه عبارت «در بیابان (گمراهی) بسیار رونده و حرکت کننده‌ای»، گویی در بیابان گمراهی، شخص معاویه سال‌هاست که در حرکت است و فرو رفته است و سرگردان است و خود او، گمراهی مطلق است. استعمال این دو کلمه با جو حاکم بر متن، نوعی انسجام محکم، ایجاد کرده است که از یک سو شدت توییخی را که مناسب با حال معاویه است به نمایش گذاشته است و از سوی دیگر، شدت گمراهی و کثرت انحراف معاویه از راه حق را نشان می‌دهد، اما هیچ یک از این معانی از متن ترجمه شده به دست نمی‌آید و مترجم نتوانسته است، معادل مناسبی برای این کلمه بیابد تا منظور متکلم را به خوبی انتقال دهد و براساس نظریه کتفورد، ترتیب اجزای جمله از عربی به فارسی تغییر کرده است و «ذهاب» به انتهای کلام منتقل شده که در زمره تغییرات ساختاری قرار می‌گیرد و معانی حروف «إن» و لام مزحلفه در ترجمه، حذف شده است که این دو خود بر تأکید کلام می‌افزایند. علاوه بر این، کلمه «ذهاب» به یک گروه «روانی = روان هستی» برگردانده شده که در دسته تغییر به مقوله واحدی برمی‌گردد.

ترجمه کلمه «ذهاب» در ترجمه محمد مهدی فولادوند «بسیار رونده» آمده است؛ «تو بسیار در بیابان گمراهی رونده و ...» که در زبان فارسی به شکل صفت فاعلی مرکبی است که ترکیبی از اسم و صفت فاعلی است و بر زیادی و کثرت و مبالغه در متن خود این نمونه صفت فاعلی دلالت دارد و با افزودن «بسیار» در ابتدای آن، گویی زیادی مؤکدی بیان شده است. عبارت «بسیار رونده» صفت فاعلی است که نمایش اصلی معنای صیغه مبالغه را نشان می‌دهد؛ پس برابرنهادی که محمد مهدی فولادوند برای این کلمه آورده است، گویای معنای مبالغه‌ای که در این وزن وجود دارد، است، اما براساس تغییراتی که کتفورد در تقسیمات خود بیان کرده بود، تغییر شکلی در سطح را می‌توان در این ترجمه مشاهده کرد.

کلمه «رواغ» از ریشه روغ به معنای؛ «گرایش به تقلب، راغ الثعلب، روباه به چپ و راست حرکت می‌کرد، یروغ روغاناً و طریق رائغ، راه غیرمستقیم» (راغب اصفهانی، بی تا: ۳۷۳) و همچنین آمده است، راغ به معنای میل کرد، توجه کرد، سراغ آن‌ها آمد و به صورت محرمانه آمد. بعضی گفته‌اند: میل کردن به یکسو به منظور خدعه است. در

عبارت ﴿فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ﴾<sup>۱</sup>؛ یعنی، سپس محرمانه نزد اهل خود رفت، از مصدر روغ به معنای این است که انسان طوری از حضور حاضران برود که نفهمند برای چه می‌رود، و خلاصه با نوعی حيله برود. دیگران گفته‌اند به معنای رفتن پنهانی است (علی اکبر رستگار، ۱۳۹۴: حرف راء، ۳۵).

در ترجمه این عبارت در ترجمه جعفر شهیدی: «رواغٌ عن القصد» آمده است: «از راه راست روی گردانی» که به شکل «صفت فاعلی: روی گردان» آمده است؛ در حالی که این کلمه به معنای به چپ و راست رفتن و نداشتن اعتدال، همراه با مکر و حيله زیاد است، معنایی که از ترجمه دریافت نمی‌شود. امام معاویه را شخصی معرفی می‌کنند که سرگردانی و خروج از اعتدالی را دنبال می‌کند که سرشار از مکر و فریبکاری اوست. در این ترجمه نیز نویسنده نتوانسته است به درستی، مفهوم کلام امام را منتقل کند.

ترجمه این عبارت در کتاب محمد مهدی فولادوند چنین است: «از راه راست پا بیرون نهاده‌ای». در این ترجمه نیز مترجم تنها به ذکر ترجمه‌ای ابتدایی و خالی از هرگونه مبالغه در کلام اکتفا کرده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: تو در بیابان گمراهی غرق گشته‌ای و فرو رفته‌ای و از راه راست، منحرف شده‌ای.

در اینجا نیز همانگونه که مشاهده می‌کنیم یک کلمه به یک گروه اسمی برگردانده شده است: «رواغٌ = روی گردان و پا بیرون نهادن» که نمایانگر تغییر صوری در واحد است و ترتیب اجزای جمله از نظر ساختاری نیز به هم خورده است؛ «روی گردان و پا بیرون نهاده» به انتهای کلام منتقل شده‌اند که تغییر در مقوله ساختاری است؛ یعنی مترجم با بهره‌گیری از تغییرات صوری در مراتب واحد و ساختاری، توانسته است برای واژه‌های «ذهاب» و «رواغٌ»، معادل‌هایی قرار دهد تا مراد نویسنده را به خواننده ناآگاه به زبان مبدأ، منتقل سازد، اما اینکه آیا در این امر، موفق بوده یا خیر؟ سخنی دیگر است که در بالا به آن، پرداخته شد.

از دیگر موارد کاربرد این وزن در خطبه‌های نهج البلاغه، می‌توان به موارد موجود در جدول (۱) اشاره کرد.

۱. سورة ذاریات، آیه ۲۶

جدول ۱. کاربرد وزن فعال در خطبه‌های نهج البلاغه

واژه	برابرها	ترجمه جعفر شهیدی	ترجمه محمدمهدی فولادوند	نتیجه
رواغ	بسیار کج شونده و تمایل کننده (علیزاده، ۱۳۶۰)	روی گردان	پا بیرون نهاده (نامه ۲۸)	فاقد معنای مبالغه
ذهاب	بسیار رونده (راغب اصفهانی، بی تا)	روانی	بسیار رونده (نامه ۲۸)	تنها یک مورد
حمال	بسیار حمل کننده، زن بسیار باردار شونده (دهخدا، ۹۱۹۴/۶)	برگیرنده	بار ... بر دوش کشد (خطبه ۱۶ و ۱۷)	فاقد معنای مبالغه
خباط	بسیار به نادانی مرتکب کاری شدن (دهخدا، ۹۴۹۲/۶ و ۹۴۹۳)	...راه جهالت پوید	دست خوش خبط و خطا (خطبه ۱۶ و ۱۷)	فاقد معنای مبالغه
رکاب	مرد بسیار سوار شونده (دهخدا، ۱۲۲۰۹/۸)	گمشده در تاریکی جوید	آن هم پیش پای خود نبیند (خطبه ۱۶ و ۱۷)	فاقد معنای مبالغه
کشاف	بسیار کشف کننده، بسیار پیداکننده (دهخدا، ۱۸۳۴/۱۲)	راه گشا	کاشف (خطبه ۸۶)	فاقد معنای مبالغه
کذاب	بسیار دروغ گوینده، کثیرالکذب (دهخدا، ۱۸۲۲۲/۱۲)	دروغگو	دروغگو (خطبه ۱۹۲)	فاقد معنای مبالغه
دفاع	سخت دفع کننده (دهخدا: ۱۰۹۴۰/۷)	برداشتن	مایه دفع (خطبه ۸۶)	فاقد معنای مبالغه
جبار	بسیار چیره و غالب، بسیار ترمیم کننده و جبران کننده (دهخدا، ۷۴۷۷/۵)	ستمکار	زورگو (خطبه ۴۷)	فاقد معنای مبالغه
غفار	بسیار آمرزنده، بسیار بخشایشگر (دهخدا: ۱۶۷۵۰/۱۱)	-----	همواره آمرزنده، اینکه آمرزنده بودن و بخشایش اصل در صفات خداوند است و مؤکد شده است (خطبه ۱۴۳)	فاقد معنای مبالغه

در نه مورد دیگر که از خطبه‌های نهج‌البلاغه استخراج شدند و در جدول (۱) وارد شده‌است، مشاهده می‌کنیم، ترجمه‌های انجام شده از صیغه «فعال» در واژه‌های گوناگون، نتوانسته‌اند، معنای مبالغه را به درستی به مخاطب منتقل کنند و تنها به ذکر معانی ساده و بعضاً همخوان با متن کلام، بسنده شده‌است. علاوه بر آن، معنای لغوی این واژه‌ها نیز از لغت‌نامه جامع دهخدا آورده شده‌اند تا مقیاسی باشد برای مقایسه معانی لغوی و معانی موجود در ترجمه.

۲-۲. بررسی تغییرات صوری برابرنهادهای وزن «فعلیل» در ترجمه نهج‌البلاغه یکی از پرکاربردترین اوزان موجود در نهج‌البلاغه وزن «فعلیل» است. این وزن از صیغه‌های لازم و متعدی ساخته می‌شود و دلالت بر سختی کار و تکرار آن دارد؛ به گونه‌ای که جزء ثابتی از صاحب آن صفت می‌شود و منقول از صفت مشابه است (السامرائی، ۲۰۰۷: ۱۱۸) و مانند طبیعت و ذات او می‌شود (سیوطی، ۱۹۷۹: ۸۸).

صیمری «فعلیل» را بر دو نوع می‌داند: ۱- آنچه معدول از اسم فاعل است؛ مانند رحیم، قدیر و علیم که معدول شده از راحم و قادر و عالم است برای مبالغه و عمل «فاعل» را که از آن معدول شده، دارد. ۲- غیرمعدول از اسم فاعل است و عمل «فاعل» را انجام نمی‌دهد، بلکه بر فعل خودش جاری است؛ مانند ظَرْفٌ يَظْرُفُ که «ظَرْفٌ» از آن است و یا كَرْمٌ، يَكْرُمُ که «كَرِيمٌ» از آن است (صیمری، ۱۹۸۲: ۲۲۶). از آنجا که برخی، این وزن را مشترک بین مبالغه و صفت مشابه دانسته‌اند برای تشخیص آن از ممیزاتی استفاده شده است؛ مثلاً گفته‌اند که صفت مشابه از فعل لازم ساخته می‌شود و مبالغه از متعدی که پیشتر گفتیم مبالغه هم از فعل لازم و هم متعدی ساخته می‌شود و دلیل دوم اینکه معنی ساختاری این دو است که آنجا که لفظ دلالت بر ثبوت کند، صفت مشابه است و آنجا که کثرت وقوع حدث را برساند، صیغه مبالغه است (الشیبانی، ۲۰۱۴: ۵۱-۵۰).

نویسنده کتاب «الأبنية المبالغة و أنماطها فی نهج‌البلاغه» این ساختار را علاوه بر ثبوت - که قرائن موجود در کلام، آن را مشخص می‌کنند- وجود صفاتی همچون سمیع، علیم و بصیر را از صفات خداوند متعال، مؤید و دال بر مبالغه این الفاظ می‌داند و ثبوت لحاظ شده در این الفاظ را با کمک دین و فقه ثابت شده می‌داند و آن را صرفنظر از صیغه ساخته شده این وزن می‌شناسد و استدلالات صرفیون و نحویون پیرامون این الفاظ را از

اینکه دلالت بر سختی کار و رنج آن و... می‌دانند در مورد صفات خداوند در این صیغه، رد کرده و این صفات خداوند متعال را خارج از این تعاریف می‌داند (همان: ۵۱).

در میان کلمات قصار نهج البلاغه در نامهٔ چهل و ششم داریم: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّكَ مَمَّنْ أَسْتَظْهَرُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ وَ أَقْمَعُ بِهِ نَخْوَةَ الْأَثِيمِ»، واژهٔ «أثیم» در این عبارت، صیغهٔ مبالغه بر وزن فَعِيل، است. راغب در مفردات، «أثیم» را اسمی برای کارهای کند و دور از ثواب و کندی از خیرات معرفی می‌کند (راغب اصفهانی، بی تا: ۱۵۰-۱۴۹). در تفسیر المیزان داریم: «أثیم» به معنای کسی است که در اثر تکرار یک گناه یا گناهان بسیار، روحیه‌ای عصیانگر و گناه‌دوست پیدا کرده است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۶۳۲). تفسیر نمونه نیز واژهٔ «أثیم» را مشتق از فعل «أثم» و اصل آن «إثم» را به معنای کسی که بر گناه مداومت دارد، می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۶۰). در مجموع می‌توان «أثیم» را به خطاکار، بسیار گنهکار، گنه‌پیشه، گناه‌دوست، مُصِرُّ در گناه ترجمه کرد.

در ترجمهٔ جعفر شهیدی از این نامه آمده است: «اما بعد، تو از آنانی که در یاری دین پشتیبانی‌شان را خواهانم و-یاد- خودستایی گنهکار را به آنان می‌خواهانم» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۳۲۰).

در ترجمهٔ محمد مهدی فولادوند اینچنین داریم: «اما بعد، تو از کسانی هستی که در به‌پا داشتن دین، از آنان یاری می‌جویم و نخوت و سرکشی گنهکاران را به آنان، فرومی‌کوبیم (فولادوند، ۱۳۸۱: ۳۷۴).

در این قسمت، به تحلیل واژهٔ «أثیم» می‌پردازیم تا نظریهٔ کتفورد را در مورد این مورد بررسی کنیم. همان‌گونه که مشهود است «در زبان فارسی، صفت فاعلی به سه روش با کمک پسوند ساخته می‌شود؛ با کمک پسوندهای صفت‌ساز با ریشهٔ فعلی، صفت‌ساز با ریشهٔ صفتی و صفت‌ساز با ریشهٔ اسمی. «کار» پسوند صفت‌ساز با ریشهٔ صفتی است که توانایی الحاق شدن به صفت را دارا است و از کاربرد کمی در فارسی برخوردار است؛ مثل خطاکار و خراب‌کار» (گلفام و کربلائی‌صادق، ۱۳۹۱: ۶۹۲). واژهٔ «گنهکار» در فارسی از اضافه شدن اسم معنی «گنه» و پسوند «کار» ساخته شده است که یکی از روش‌های ساخت «صفت فاعلی» است؛ مانند فراموشکار یا ستمکار (قریب و دیگران، ۱۳۸۴: ۲۴۰-۲۳۹). در لغت‌نامهٔ دهخدا آمده است: «کار» به بعضی کلمات مرکبه ملحق می‌شود. گاه به معنای (عمل) است، گاه به معنای (عامل) و گاه به معنای (زارع) و



(غارس). در معنی عمل: پاکار، پشت کار و دست کار. در معنی عامل (پسوندی است که شغل مبالغه را می‌رساند): استادکار، خدمتکار، گناهکار و مددکار. در معنی زارع و غارس: جوکار، کشتکار و گلکار (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۷۹۴۸). البته برخی نیز، کار را اسم می‌دانند و نه پسوند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۳۴۰). لفظ «گنهکار» صفت فاعلی مرکبی است که به نوعی مبالغه را می‌رساند، اما واژه «أثیم» در ترجمه جعفر شهیدی به «گنهکار» و در ترجمه محمدمهدی فولادوند به «گنهکاران» برگردانده شده است.

«أثیم» در کلام امام نقش مضاف‌الیه را دارد و در ترجمه‌ها به درستی منعکس نشده است؛ یعنی هر دو واژه «گنهکار» و «گنهکاران» به این علت که الف و لام جنس بر سر أثیم آمده به درستی مفرد و جمع بسته شده‌اند و در واقع هم مفرد و هم جمع این ترجمه درست است، اما میزان کثرت گنهکار نشان داده نشده است. فرد با انجام یک گناه، گنهکار محسوب می‌شود و با انجام گناهان بسیار نیز گنهکار محسوب می‌شود و برای نشان دادن کثرت و تکرار گناه به ناچار در فارسی از آوردن الفاظی مانند «بسیار» یا «به شدت» یا... استفاده می‌شود که در این ترجمه‌ها به کار نرفته است.

علاوه بر این، در سخنان دیگری از امام دیده شده است که ایشان از واژه «آثماً» استفاده کرده‌اند. به عنوان نمونه در نامه ۵۳ نهج البلاغه، خطاب به مالک اشتر چنین می‌فرمایند: «مَنْ لَمْ يُعَاوَنْ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ، وَلَا آثِمًا عَلَى إِثْمِهِ أَوْ لَيْسَ بِأَخْفُ عَلَيْكَ مَوْؤَنَةً، وَأَحْسَنُ لَكَ مَعُونَةً». معنای استفاده شده از این کلمه، دال بر وجود گناه اندک است. در واقع امام به مالک سفارش می‌کنند که «به گنهکاری که گناهی اندک انجام داده است نیز یاری نرسان و در مقابل ظلم او کوتاه نیا. پس به طریق اولی در مقابل ظالمان و گناهکاران با گناهان و ستم‌های بسیار نیز نباید کوتاه بیایی و از آنان بگذری».

طبق نظریه تغییرات صوری کتفورد که ساختاری، هویتی، واحد و درون‌سیستمی بود در ترجمه جعفر شهیدی، تغییرات درون‌سیستمی با توجه به ترجمه به جمع دیده می‌شود. در ترجمه محمدمهدی فولادوند که با استناد به الف و لام جنس این تغییر نیز مرتفع خواهد شد.

ترتیب اجزای جمله در کلام امام که از فعل + فاعل + مفعول به تشکیل شده در ساختار جمله موجود در هر دو ترجمه، فعل، به آخر جمله منتقل شده و ترتیب به

مفعولُبه + متمم + فعل (شناسه فاعلی)، تغییر یافته که نشان از تغییرات در مقوله‌های دستوری و از نوع ساختاری است.

از نظر کتفورد، ترجمه براساس این تغییرات صورت گرفته است و این تغییرات نیز لازمه برگرداندن این عبارات به زبان فارسی هستند که فعل در آخر کلام استعمال می‌شود، اما در معنای کثرت و مبالغه به درستی عمل نشده و میزان مبالغه در ترجمه‌ها نمودی نیافته است.

ترجمه پیشنهادی: اما بعد، تو از کسانی هستی که در به‌پا داشتن دین، از آنان یاری می‌جوییم و نخوت و سرکشی غرق در گناهان را به آنان، فرومی‌کوبیم.

از دیگر موارد کاربرد این وزن در خطبه‌های نهج‌البلاغه، می‌توان به موارد موجود در جدول (۲) اشاره کرد.

از آنجا که این وزن میان صفت مشبیه و صیغه مبالغه مشترک است و این قرائن موجود در کلام است که بر ثبوت و مبالغه در این الفاظ مهر تأیید می‌زند، ما تنها به ذکر معنای لغوی و معنای ترجمه‌ای آن‌ها در دو ترجمه مدنظر اکتفا کردیم، اما با مراجعه به کاربرد این الفاظ در کلام مولا می‌توان وجود مبالغه را مشاهده کرد؛ مبالغه‌ای که در اسم فاعل این اوزان وجود دارد. علاوه بر این، از توجه به خود کلمات و معنای آن‌ها در ترجمه، گاه با تغییراتی از کلمه به گروه اسمی؛ یعنی تغییرات واحدی یا تغییرات در ساختار، وجود دارد، اما مترجم نتوانسته است، معادلی مناسب طبق این تغییرات جایگزین کند. بنابراین، در برخی موارد همچون شاهد مثال‌های قبلی، ایجاد تغییرات صوری در مراتب مختلف در سطح کلام مقصد، منجر به یافتن معادل‌هایی مناسب برای واژگان، شد؛ در حالی که ممکن است با وجود این تغییرات، مترجم همچنان در انتقال مفاهیم به زبان مقصد، قاصر باشد.

جدول ۲. کاربرد وزن فَعیل در خطبه‌های نهج البلاغه

واژه	برابرها	ترجمه جعفر شهیدی	ترجمه محمدمهدی فولادوند	نتیجه
أثم	کسی که بر گناه مداومت دارد.	گنهکار	گنهکاران (نامه ۴۶)	مخالف مبالغه
قلیل	کم، مقابل زیاد (قرشی، ۱۳۷۱)	اندک	اندک (خطبه ۱۰۱)	موافق
کثیر	متناقص کم (بستانی، ۱۳۷۵)	سخت	نهایت (خطبه ۲۱۰)	موافق
زعیم	قائد، کفیل (اسماعیل صینی، ۱۴۱۴)	پایندان	ضامن (خطبه ۱۶)	مخالف
شفیع	شفاعت‌کننده (راغب، ۱۳۷۴)	روان شدن حاجت	شفاعت‌کننده (حکمت ۶۳)	مخالف
شهید	کسی که چیزی بر او پوشیده نیست (دهخدا، ۱۳۷۷)	گواه	گواه (خطبه ۸۴)	مخالف
شقیق	شَقِیقُ نفسی: با من آن طور است که گویی نیمه تن و جان من است، از بس که به یکدیگر شباهت داریم (راغب، ۱۳۷۴)	به جان برابر	مشفق (خطبه ۸۲)	مخالف
شدید	سخت (دهخدا، ۱۳۷۷)	سخت	سخت (خطبه ۸۵)	موافق
شفیق	رؤوف، رَحیم، رَفیق، حَنَّان (اسماعیل صینی، ۱۴۱۴)	مهربان	مهربان (خطبه ۱۶۰)	مخالف
متین	صلیب قوی (ابن‌سیده، ۱۴۲۱)	استوار	استوار (خطبه ۱۸۵)	مخالف

۲-۳. بررسی تغییرات صوری برابرها در وزن «فَعول» در ترجمه نهج البلاغه

از میان پنج وزن مشهور، این وزن برای فردی که کاری به شکل مداوم و مستمر از او سر بزند، کاربرد دارد (فارابی، ۱۹۷۴: ۸۵) و یا دلالت بر تکثیر و تکرار دارد (المبرد، ۱۹۹۴: ۱۱۶) و یا کسی که در کار خود قوی است و با قدرت عمل می‌کند و این کار را به کثرت به گونه‌ای انجام دهد که عادت او شود (عسکری، ۱۹۹۷: ۱۲ و سیوطی، ۱۹۷۹:

۸۸). فِعُول در مجموع، دلالت بر کثرت، قوت و دوام دارد و همگی این الفاظ به معنای مبالغه هستند (الشیبانی، ۲۰۱۴: ۵۵).

در جاهای مختلفی از نهج البلاغه از این صیغه استفاده شده است؛ از جمله در خطبه ۲۳۰ امام می‌فرمایند: «فَاَحْذَرُوا الدُّنْيَا فَاِنَّهَا غَدَارَةٌ غَرَّارَةٌ خَدُوْعٌ مُّعْطِيَةٌ مُّنُوْعٌ مُّلبَسَةٌ نَزُوْعٌ». سه واژه «خدوع، منوع و نزوع» بر وزن فِعُول در این عبارت آمده است که بر مبالغه دلالت دارند؛ خدوع از ریشه «خدع» و منوع از «منع» و نزوع از «نزع» گرفته شده‌اند. خَدَعُهُ يَخْدَعُهُ خَدْعًا و خَدَاعًا اَيْضًا، بالكسر، مثال سَحْرَهُ سَحْرًا؛ یعنی او را فریب داد و از جایی که نمی‌دانست قصد آسیب رساندن به او را داشت (الجوهري، ۱۳۷۶: ۱۲۰۱). الخَدُوْع - ج خُدُع: آنکه بسیار حيله و خدعه زند (بستاني، ۱۳۷۵: ۳۵۷). امام در این بخش از خطبه به دنبال بحثی که درباره شدائد مرگ و پایان زندگی در بخش‌های گذشته بود، همه مردم را مخاطب قرار داده و توصیه می‌کنند که از دنیا بر حذر باشید و با بیان هشت صفت برای دنیا، دلایل روشنی بر لزوم حذر از دنیا بیان می‌دارد؛ می‌فرماید: «زیرا دنیا مکار و فریبنده و حيله‌گر است و بخشنده‌ای است منع‌کننده و پوشنده‌ای است برهنه‌کننده...».

واژه‌های «غداره»، «غرّاره» و «خدوع» هرچند از نظر معنا به هم نزدیک است و به معنای فریب و نیرنگ تفسیر می‌شود، اما در حقیقت، تفاوت دقیقی با هم دارند: «غدار» از ریشه «غدر» به معنای پیمان‌شکنی و «غرّار» از ریشه «غرور» به معنای فریبندگی و «خدوع» از ریشه «خدع» به معنای حيله‌گری است و می‌دانیم این سه با هم تفاوت‌هایی دارند؛ هرچند غالباً لازم و ملزوم یکدیگرند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۰: ۵۰۲).

پیشتر گفتیم وزن فِعُول برای قوت در کار نیز کاربرد دارد، گویی امام به این نکته اشاره دارند که فریبکاری‌های دنیا، امری طبیعی و متمکن در دنیا هستند و از آن جدا نیستند؛ با وجود اینکه انسان، مرتب نیز از آن‌ها دوری جوید. نشانه قدرت و قوت فریب دنیا آن است که حتی عباد و زهاد نیز به آن اغوا شده‌اند؛ به خاطر این عبارت امام که در خطبه ۸۳ می‌فرماید: «حَتَّى إِذَا اُنْسَ نَافِرُهَا وَ اطمَأَنَّ نَافِرُهَا قَمَصَتْ بِأَرْجُلِهَا وَ قَنَصَتْ بِأَحْبُلِهَا» (ابن ابی الحدید، بی تا: ۲۴۶) با این ترجمه: «روى خوش نماید - تا آنکه از وی

گریزان است، بدو انس گیرد، و آنکه ناشناسی اوست آرامش پذیرد. ناگاه به چهار دست و پای خیزد و ریسمان‌ها درآویزد» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۶۰).

در هر دو ترجمه جعفر شهیدی و محمدمهدی فولادوند، کلمه «خدوع» به «نیرنگ‌باز» ترجمه شده است. در کتاب جعفر شهیدی آمده است: «پس از دنیا پرهیزید که سخت بی‌وفاست و فریبنده، نیرنگ‌بازی است بخشنده و منع‌کننده. از این دست پوشنده، از آن دست رخت‌کننده» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۲۶۳) و در ترجمه محمدمهدی فولادوند آمده است: «پس از دنیا پرهیزید که غدار و فریبنده و نیرنگ‌باز است. اندک می‌دهد و سخت منع می‌کند. جامه سلامت می‌پوشاند و به زور از تنتان در می‌آورد (فولادوند، ۱۳۸۱: ۲۸۶). در عبارت مذکور امام، واژه «خدوع» خبر است و باقی جمله تا انتهای کلام نیز همگی خبر برای ضمیر «ها» هستند.

خدوع در ترجمه فارسی به یک صفت فاعلی مرکب با پسوند «باز» برگردانده شده است. این پسوند پسین، همراه با یک اسم، ترکیبی است که دارا بودن صفت مبالغه را در موصوف خود بیان می‌کند؛ مانند قمارباز یا کفترباز و آتشباز ... علاوه بر این، وزن «فَعول» در عربی، همان‌گونه که شرح دادیم از صفاتی است که نشان از قوت و قدرت و استمرار در صاحب خود دارد، گویی که در وجود او نهادینه شده و در وجود صاحبش غرق شده است؛ به گونه‌ای که انفکاک از صاحبش مقدور نیست، اما این معانی را از صفت «نیرنگ‌باز» نمی‌توان برداشت کرد.

در بررسی نظریه کتفورد و تغییرات صوری در این عبارت و کلمه خدوع در ترجمه، برگشت از یک صفت است به صفت و خدوع در کلام در جایگاه خبر برای حرف مشبّه بالفعل «إنَّ» و در ترجمه نیز در جایگاه مسند است که مشابهت دارد با خبر بودن این وزن. پس هیچ یک از تغییرات در این واژه به چشم نمی‌خورد و از نظر ماهیت و دستور تغییری در کلام ترجمه شده، دیده نمی‌شود، اما هیچ زمان مبالغه‌ای که در سخن امام است از ترجمه دریافت نمی‌شود. در واقع، غرض اصلی در استفاده از این لفظ نیز بیان همین مبالغه در امر دنیا و برحذر بودن از آن است که این معنا در کلام ترجمه شده به شدت مغفول مانده است و هیچ‌گاه مخاطب فارسی‌زبانی که این دو ترجمه را مطالعه می‌کند، دریافتی از این مبالغه نخواهد داشت.

ترجمه پیشنهادی: از دنیا پرهیزید که سخت بی‌وفا و بسیار فریبنده و سرشار از مکر و حيله و نیرنگ است و ... .

از دیگر موارد کاربرد وزن «فَعول» در خطبه‌های نهج البلاغه، می‌توان به موارد موجود در جدول (۳) اشاره کرد.

جدول ۳. کاربرد وزن فَعول در خطبه‌های نهج البلاغه

واژه	برابر نهادها	ترجمه جعفر شهیدی	ترجمه محمد مهدی فولادوند	نتیجه
خدوع	آنکه بسیار حيله و خدعه زند (بستانی، ۱۳۷۵).	نیرنگ‌باز	نیرنگ‌باز (نامه ۲۸)	مخالف معنای مبالغه
منوع	بسیار بازدارنده (قرشی، ۱۳۷۱)	منع‌کننده	سخت منع‌کننده (نامه ۲۸)	تنها یک مورد
نزوع	اشتیاق شدید که به پیوستن و یگانگی جان با دوست تعبیر می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴)	رخت‌برکننده	به زور از تن درآورنده (نامه ۲۸)	تنها یک مورد
جهول	بسیار نادان (رستگار، ۱۳۹۸)	نادان	نادان (خطبه ۱۹۰)	مخالف معنا
صبور	فنا شده و نابود شده در صبر (السامرائی، ۲۰۰۷).	شکیبا، پایدار	شکیبا (حکمت ۱۵۳)	مخالف معنا
شکور	بسیار شکرگزار (رستگار، ۱۳۹۸)	سپاسگزار	سپاس‌حق (خطبه ۱۸۴)	مخالف معنا
وقور	دارای حلم و بردباری زیاد (زبیدی، ۱۴۱۴)	بردبار	آرام (خطبه ۱۸۴)	مخالف معنا
جموح	بسیار گردن‌کش و سرکش (زمخسری، ۱۳۸۶)	سرکشی	سرکشی (خطبه ۱۷۵)	مخالف معنا
ظلوم	بسیار ستمکار (رستگار، ۱۳۹۸)	تبهکار	ستمگری (خطبه ۱۹۰)	مخالف معنا

در جدول (۳) علاوه بر واژه‌ای که درباره آن به شکل مبسوط توضیح داده شد، الفاظی از این وزن که در نهج البلاغه به کار رفته‌اند، بیان شده تا با مقایسه‌ای کلی، بتوان به نتیجه جامعی دست یافت. با مشاهده ترجمه این الفاظ و مقایسه با معنای لغوی آنها، می‌توان مشابهت در معنای اصلی واژه و ترجمه را دریافت و غیر از برخی موارد همچون ترجمه واژه «نزوع» در هر دو ترجمه که با یک گروه اسمی تغییرات واحدی لحاظ شده است در اکثر موارد تغییرات صوری چه در مقوله واژگانی و چه دستوری ملاحظه

نمی‌شود، اما بار دیگر به این نتیجه می‌رسیم، ترجمه در انتقال معنای مبالغه به درستی عمل نکرده و نتوانسته است، روح مبالغه‌ای را که در دل این لفظ نهفته است و دلیل استفاده از آن در این جمله به واسطه وجود آن معنا بوده است به درستی نشان دهد و از معنای شدت و حدّۀ موجود در این اوزان خبری نیست. بررسی تغییرات صوری کنفوردر سطح واژگان معدول از اسم فاعل و در معنای مبالغه، قابل تحلیل و بازنگری در معنای این واژه‌ها هست، اما بدون لحاظ این واژه‌ها در جمله و در کنار کلمات دیگر، به سختی ممکن است.

۲-۴. بررسی تغییرات صوری برابرنهادهای وزن «مفعال» در ترجمه نهج البلاغه  
 وزن «مفعال» از اوزانی است که با اسم آلت از اسم‌های مشتق، مشابهت دارد و از این رو برخی فقها آن را منقول از اسم آلت به صیغه مبالغه دانسته‌اند و فرق آن دو را فقط با توجه به قرائن موجود در کلام بیان کرده‌اند (عباس حسن، بی تا: ۲۵۷). این گروه دلیل خود را نداشتن وزن مؤنث و جمع مذکر سالم و جمع به شکل جمع اسم آلت در زمان ضرورت شعری دانسته‌اند؛ مانند «مهذار و مهاذیر» که مانند اسم آلت «مفتاح و مفاتیح» جمع بسته می‌شود (السامرائی، ۲۰۰۷: ۱۱۲). این نکته جای تأمل دارد که منقول از اسم آلت بودن در این وزن مخالف با اساس عدول از اسم فاعل است. علاوه بر این، مؤنث این وزن نیز بیان شده است؛ داریم «إمرأة مفضالة فی قومها» (فارابی، ۱۹۷۴: ۳۱۳). همچنین برخی از اسامی مفعول ثلاثی وجود دارد که جمع آن‌ها بر وزن «مفاعیل» است، آیا می‌توان گفت اصل اسم مفعول، اسم آلت است؟ و دلیلی هم وجود ندارد که چون جمع این وزن، مانند جمع اسم آلت است، پس اصل آن‌ها به اسم آلت برمی‌گردد. چه بسا اسامی هستند که مؤنث هستند و جمع مذکر سالم بسته می‌شوند؛ مانند «عزّة، عضة، ثبة و أرض» که جمع آن‌ها «عزین، عضین، ثبین و أرضین» است، اما جمع مذکر سالم دلیلی بر اینکه مفردات این اسامی مذکر است، نیست. این ادله روی هم نشان می‌دهد که این وزن منقول از اسم آلت نیست و تنها تشابه در لفظ و معنا وجود دارد (الشیبانی، ۲۰۱۴: ۶۳). سیبویه در این باره چنین می‌گوید: «عرب هرگاه اشیاء از نظر بناء واحد باشند، آن‌ها را بر یک اساس می‌سازد» (سیبویه، ۱۹۹۶: ۱۲). این وزن دلالت بر تکرار وقوع حدث و مداومت بر چیزی دارد؛ به گونه‌ای که عادتی در صاحب آن چیز شود (المبرد، ۱۹۹۴:

۱۱۳). دو صیغه «مفعّل و مفعیل» را مانند مفعال دانسته‌اند که هر دو از نظر مبالغه معنای واحدی را می‌رسانند؛ مانند «رجلٌ مطعَن و مطعان» (السامرائی، ۲۰۰۷: ۱۱۲).  
امام در نامهٔ چهل و پنجم نهج البلاغه، والی بصره، عثمان بن حنیف الأنصاری را که خبر مهمانی رفتن او به گوش امام رسیده بود، نکوهش کردند و در بخشی از نامه، خطاب به او چنین فرمودند: «... أَوْ آيْتِ مِبْطَانًا وَ حَوْلِي يُطُونُ غَرْنِي، وَ أَكْبَادُ حَرِّي...». مبطان بر وزن مفعال، بناء مبالغه مشتق از بطن و البطنه است به معنای «پر کردن شکم از غذا» و «رجلٌ مِبْطَانٌ» به فردی گفته می‌شود که پیوسته، شکمش درشت باشد و بسیار شدید غذا می‌خورد، بدون یاران خویش (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۳ و فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴۴۱). این عبارت، دال بر شدت حرص و احساس مسئولیت امام در مقابل رعیت است، پس بلندی جایگاه و اثر این احساس در نفس ایشان، انگیزه‌ای قوی برای بهره‌گیری از الفاظی متناسب و در خور آن است تا صیغه‌هایی مناسب در هر جایگاه و از جمله در این مکان به کار برند. استعمال کلمه «مبطان» که بر پرخوری دلالت دارد، علاوه بر اینکه شدت زهد امام را می‌رساند، شدت در توبیخ مخاطب را نیز بیان می‌کند که این معنای از سیاق کلام قابل استنباط است؛ پس مبالغه در هر دو حالت وجود دارد و هر دو با بناء «مفعال» بیان شده است.

در ترجمهٔ جعفر شهیدی آمده: «...من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی باشد که از گرسنگی به پشت دوخته و جگرهایی سوخته...» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۳۱۸). با توجه به نظریهٔ کتفورد، واژه «مبطان»، با ترجمهٔ «پرخور»، صفت فاعلی مرکبی است که در ترجمهٔ جعفر شهیدی به «سیر» ترجمه شده است، اما این صفت که یک صفت ساده است به هیچ شکل، معنای «پرخور» را نمی‌دهد. «سیر» کسی است که غذا به اندازهٔ کافی خورده و نیازی به غذا ندارد، اما پرخور، غذا را بیش از نیاز خود می‌خورد.

در ترجمهٔ محمد مهدی فولادوند چنین آمده است: «...شب به شکم انباشته از غذا سر بر بالین نهم و در اطراف من شکم‌هایی گرسنه و جگرهایی سوزان باشد...» (فولادوند، ۱۳۸۱: ۳۷۲).

در ترجمهٔ محمد مهدی فولادوند، معنای مبالغه در کلام «شکم انباشته از غذا» موجود است، اما باز مبالغه‌ای که در معنای اصلی موجود است و آن، شدت پرخوری و



تک‌خوری و برآمدگی شکم از این خوردن بسیار است، به زبان مقصد، منتقل نشده است.

معنای پیشنهادی: شب، فارغ از همگان، با انبانی لبریز از غذا و برآمده بخوابم (سر بر بالین نهم) و ... .

از نظر تغییرات صوتی کتفورد با توجه به نقش «مبطاناً» در کلام که حال است برای «أنا» موجود در «آبیت» در ترجمه جعفر شهیدی، کلمه «مبطان»، قید حالت در تعبیر فارسی است که برابر حال در تعبیر عربی بوده و به درستی ترجمه شده است، اما در ترجمه محمدمهدی فولادوند، «مبطان»، یک ترکیب است که با توجه به ترکیبی بودن زبان فارسی، مترجم از این بستر برای ترجمه حال به یک گروه قیدی که در زبان مقصد قید حالت هم است، استفاده کرده است که از نوع تغییرات به واحدی بزرگ‌تر در میان تغییرات صوتی کتفورد است. دیگر آنکه هر دو تعبیر در هر دو حالت، فاعل را توصیف می‌کنند.

با جست‌وجو در میان کلام امام در نهج‌البلاغه، موارد اندکی از این وزن دیده شده است. در کنار توجه در به کار بردن الفاظی متناسب با معنای مبالغه در کلام مترجمان، توجه به این نکته نیز امری ضروری به نظر می‌رسد که در کلام و سخن فارسی، صرف استفاده از یک واژه مرکب یا ساده در برگردان یک کلمه، تنها روش نشان دادن مبالغه در کلام نیست. در کنار این روش، باید به ساختار نحوی کلام در زبان فارسی و در جمله نیز توجه کرد. چه بسا معنای مبالغه، در واژه، لحاظ نشده باشد، اما در چنین جمله و استفاده از قیود تأکیدی می‌توان معنای مبالغه را برداشت کرد. در جدول (۴) و جدول‌های گذشته، تنها با کمک واژه‌یابی کوشیده شده تا معنای مبالغه را در ترجمه بررسی و تغییرات صوتی که در الفاظ در ترجمه به وجود آمده یا احیاناً نیامده است را واکاوی کرد.

در جدول (۴)، همچون واژه «مذیاع»، ترجمه دارای گروه زیادی از واژگان اسمی و فعلی است تا بتواند معنای موجود در کلمه را به مخاطب منتقل کند و تغییر واحدی به شکل مشخصی، نمود یافته است و همان‌طور که گفته شد، اصول نحوی نیز نباید رها شده و از کنار آن‌ها به راحتی گذشت.

جدول ۴. کاربرد وزن مفعال در خطبه‌های نهج البلاغه

واژه	برابرنهاد	ترجمه جعفر شهیدی	ترجمه محمدمهدی فولادوند	نتیجه
مبطان	پرکردن شکم از غذا و کسی که بسیار شدید غذا می‌خورد	سیر	شکم انباشته از غذا (نامه ۴۵)	یک مورد
مذیاع	آنکه رازدار نباشد (بستانی، ۱۳۷۵)	چون زشتی کسی را شنود، آن را میان مردم پخش کند.	آنکه چون زشتی و ناشایست کسی را بشنود آن را فاش کند (خطبه ۱۰۲).	موافق
مسیح	دروغ‌پرداز و سخن‌چین (بستانی، ۱۳۷۵)	میان مردم فساد انگیزد و سخن‌چینی کند	سخن‌چین (خطبه ۱۰۲)	موافق
مدرار	غزیر، مُتَّابِع، کثیف، کثیر (صبنی، ۱۴۱۴)	ریزان	پی در پی (خطبه ۱۱۴)	مخالف
مبراق	برق‌دهنده (علیزاده، ۱۳۶۰) و شیء براق و خیره‌کننده (مکارم‌شیرازی و همکاران، ۱۳۸۶)	برقی بسیار	آذرخش می‌افکند (خطبه ۱۵۱)	موافق
مرعاد	رعدکننده (علیزاده، ۱۳۶۰) و شیء پر سر و صدا (مکارم‌شیرازی و همکاران، ۱۳۸۶)	رعدی بسیار	می‌غرد (خطبه ۱۵۱)	موافق

بحث و نتیجه‌گیری

اسلوب مبالغه در نهج البلاغه، یکی از پرکاربرترین اسلوب‌هاست که به شکل‌های مختلف صرفی، نحوی و بلاغی ظهور یافته است. هدف از این پژوهش، تنها بررسی ترجمه‌اسامی مبالغه‌معدول از اسم فاعل بود که با مشاهده نتایج حاصل شده از بررسی داده‌ها در چهار وزن مشهور به این نتیجه رسیدیم که اولاً، در ترجمه این اسلوب، برابرنهادی در زبان فارسی وجود دارد، اما بعضاً بازتاب‌کننده معنای مبالغه‌ای که در دل واژه نهفته است، نیستند. علاوه بر این، مترجمین نیز نتوانسته‌اند با بهره‌گیری همان برابرنهادی موجود، معنا را به درستی منتقل کنند؛ یعنی با وجود برخی از این معانی در ترجمه فارسی، مترجمین باز هم در به‌کارگیری درست عمل نکرده‌اند.

با به کار بستن نظریه کنتفورد در مورد واژه مورد نظر از نظر ساختار دستوری، مشابهت و عدم تعارض دیده می‌شود، اما در بیشتر موارد به تغییرات صوری در مقوله دستوری و در سطح واحدی برخورد کردیم که مترجم کوشیده بود تا با کمک و استفاده از گروه‌های مختلف اسمی و فعلی، معنای اصلی را به مخاطب منتقل کند. وجود یا عدم وجود تغییرات، دلیلی بر انتقال دقیق معنا در کلام نیست. همچنین اینکه یک صفت در فارسی نیز به همان شکل صفت، برگردانده شود، دلیلی بر درستی و دقت در ترجمه نیست. این نظریه در به کارگیری دقیق الفاظ مناسب، می‌تواند گره‌گشای مفیدی باشد، اما در کنار آن، توجه به روح موجود در کلمه، نقش مهم و پررنگی را ایفا می‌کند. در کنار این نتیجه‌گیری، جا دارد به نقش مبانی نحوی در ترکیب جملات در زبان مقصد نیز توجه شود. چه بسا معنای مبالغه و تأکید در ساختار جمله و با کمک قیود تأکیدی، بیان شده باشد، هر چند که در کلمات و الفاظ، این معنا مغفول مانده باشد.

در فرصت محدود این پژوهش، نمی‌توان بررسی جامعی از ترجمه تمام اسلوب مبالغه انجام گیرد، اما جا دارد که در قالب چند اثر پژوهشی پیوسته، ترجمه این اسلوب را در هر سه حوزه صرف، نحو و بلاغت مورد واکاوی دقیق قرار داد تا این پژوهش‌ها، تلنگری باشند بر مترجمان گرامی، جهت استفاده دقیق از واژه‌های مناسب در هر اسلوب در کلام پُربار عربی.

## تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

## ORCID

Forough

Farahmand



<https://orcid.org/0000-0002-1833-4557>

Haromi

Hossein Mohtadi



<http://orcid.org/0000-0001-9485-2682>

Mohammad

Javad



<http://orcid.org/0000-0003-2402-7091>

Pourabed

## منابع

- ابن ابی‌الحدید. (بی‌تا). شرح نهج‌البلاغه. قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.  
ابن قتیبة، ابو محمد عبدالله بن مسلم. (۱۹۸۸). *أدب‌الکاتب*. بیروت: دار الکتب العلمیة.

- ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱). *المحکم و المحيط الأعظم*. بیروت: دار الکتب العلمیة. \_\_\_\_\_ (بی تا). *المخصص*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۹۶۸). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۵). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: انتشارات سمت.
- اسماعیل صینی، محمود. (۱۴۱۴). *المکنز العربی المعاصر*. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- آزادباش، مهدی. (۱۳۹۴). *سبک‌شناسی ترجمه‌های نهج البلاغه به زبان فارسی در سده اخیر*. تهران: انتشارات رشد فرهنگ.
- بستانی، فواد افرام. (۱۳۷۵). *فرهنگ ابجدی*. تهران: انتشارات اسلامی.
- ثبیتی، عیاد بن عید. (۱۴۰۸). *صیغ المبالغة بین القیاس و السماع*. بحوث و الدراسات فی اللغة العربیة و آدابها، ۲، ۹۴-۱۳.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶). *الصحاح*. بیروت: دار العلم للملایین.
- دهخدا، علی اکبر، جعفر شهیدی، سیدجعفر و معین، محمد. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: انتشارات مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- راجحی، عبده. (بی تا). *التطبیق الصرفی*. بیروت: دار النهضة العربیة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (بی تا). *مفردات الفاظ القرآن*. اصفهان: انتشارات دار القلم.
- رستگار، علی اکبر. (۱۳۹۸). *سلام لغت‌نامه قرآن کریم*. بی جا.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۹۱). *منطق ترجمه قرآن*. اصفهان: مرکز القائمیة للتحریات الکمپیوتریة.
- ساعدی، صباح عباس حسن. (بی تا). *نحو الوافی*. اصفهان: مرکز القائمیة للتحریات الکمپیوتریة.
- سامرائی، فاضل صالح. (۲۰۰۷). *معانی الأبنیة فی العربیة*. بیروت: دار عمار.
- \_\_\_\_\_. (۲۰۱۳). *الصرف العربی أحكام و معان*. بیروت: دار ابن کثیر.
- سیویه، ابی بشر عمرو بن عثمان بن قنبر. (۱۹۸۸). *کتاب*. قاهره: مکتبه الخانجی.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۹۷۹). *همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع*. کویت: دار البحوث العلمیة.
- شعبانی، عنایت‌الله و عمادی، نفیسه و دفتری، فاطمه. (۱۴۰۰). *تحلیل چهار ترجمه انگلیسی از گزیده اشعار بوستان سعدی با استفاده از نظریه کتفورد*. دو فصلنامه پژوهش‌های بین رشته‌ای ادبی، سال سوم، ۳(۵)، ۲۱۴-۱۹۱.
- شهیدی، سیدجعفر. (۱۳۷۸). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- شیبانی، حیدرهادی خلخال. (۲۰۱۴). *أبنیة المبالغة و أنماطها فی نهج البلاغة دراسات الصرفیة النحویة الدلالیة*. كربلاء: مؤسسة علوم نهج البلاغة.
- صدارتی، احمد. (۱۳۷۰). *یک نظریه ترجمه از دیدگاه زبان شناسی*. تهران: نشر نی.
- صیمری، أبو محمد عبدالله بن علی بن اسحاق. (۱۹۸۲). *التبصرة و التذكرة*. دمشق: دار الفکر.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۲۱). *مختصرالمیزان فی تفسیرالقرآن*. تهران: انتشارات اسوه.
- عسکری، ابی هلال. (۱۹۹۷). *الفروق اللغویة*. قاهره: دار العلم و الثقافة.
- علیزاده، عمران. (۱۳۶۰). *واژه های نهج البلاغه*. بی نا: انتشارات شفق.
- فارابی، ابو ابراهیم اسحاق بن ابراهیم. (۱۹۷۴). *دیوان الأدب*. قاهره: دار الشعب للصحافة و الطباعة و النشر.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹). *کتاب العین*. قم: انتشارات هجرت.
- فولادوند، محمدمهدی. (۱۳۸۱). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: انتشارات صائب.
- قباوة، فخرالدین. (۱۹۸۸). *تصريف الأسماء و الأفعال*. بیروت: مكتبة المعارف.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- قریب، عبدالعظیم و همایی، جلال و یاسمی، رشید و بهار، ملک الشعرا و فروزان فر، بدیع الزمان. (۱۳۸۴). *دستور پنج استاد کتاب جامع کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی*. تهران: نشر پرور.
- گلفام، ارسلان و کربلائی صادق، مهناز. (۱۳۹۱). *ملاحظات بر ساخت صفت فاعلی در زبان فارسی: رویکرد صرف شناختی*. مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی، ۲۸۱، ۷۰۳-۶۹۲.
- مبرد، ابی العباس محمد بن یزید. (۱۹۹۴). *المقتضب*. قاهره: مطابع الأهرام التجاریة.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴). *تاج العروس*. بیروت: دار الفکر.
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان. (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۶). *پیام امام امیرالمؤمنین*. جلد ۷. تهران: دارالکتب الإسلامیة.

## References

- Abolghasemi, M. (1997). *Historical grammar of the Persian language*. Tehran: Side. [In Persian]
- Alizadeh, I. (1982). *The words of Nahj al-Balagha*. Bina: Shafaq. [In Persian]

- Askari, A. (1997). *Linguistic differences*. Cairo: Dar Al-Alam and Al-Tafqarah.
- Azadbash, M. (2014). *Stylology of translations of Nahj al-Balagha in Persian language in the last century*. Tehran: Rosh culture. [In Persian]
- Bustani, F. A. (1997). *Alphabet culture*. Tehran: Islamic. [In Persian]
- Catford, J. C. (1965). *A linguistic theory of translation*. Oxford: Oxford University Press.
- Chaserani, A. (1370). *A Theory of translation from the perspective of linguistics*. Tehran: Nashrani. [In Persian]
- Dehkhoda, A. A., Shahidi, S. J. M., Mohammad. (1999). *Dehkhoda dictionary*. Tehran: Dehkhoda Dictionary Institute. [In Persian]
- Farabi, A. (1974). *Diwan Al-Adab*. Cairo: Dar al-Shaab for publishing. [In Persian]
- Farahidi, Kh. (1989). *Al-Ain book*. Qom: Migration. [In Persian]
- Foulavand, M. M. (2003). *Translation of Nahj al-Balagha*. Tehran: Saeb. [In Persian]
- Gharib, A. (2006). *Order of five professors of the master's book of Persian language and literature*. Tehran: Noshparvar. [In Persian]
- Golfam, A., Karbalai Sadeq, M. (2011). Considerations on the construction of active adjectives in Persian language: a morphological approach. *Proceedings of Allameh Tabataba'i University*, 281, 703-692. [In Persian]
- House, J. (1977). *A model for translation quality assessment*. Tubingen: Gunter Narr.
- Ibn Abi al-Hadid. (N. D). *Description of Nahj al-Balagha*. 13. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Public Library. [In Persian]
- Ibn Manzoor, M. (1968). *Arabic language*. Beirut: Dar Sader. [In Persian]
- Ibn Qutiba, Abu Muhammad Abdallah bin Muslim. (1988). *Literature*. Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (N. D). *Al-Mahzad*. Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya. [In Persian]
- Ibn Saida, A. (2001). *Al-Mahkam and Al-Mahit al-Azam*. Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya. [In Persian]
- Ismail Seini, M. (1994). *Modern Arabic al-Makans*. Beirut: Lebanese School of Publishing. [In Persian]
- Johari, I. (1998). *Al-Sahah*. Beirut: Dar El Alam Lalmullain. [In Persian]
- Makarem Shirazi, .r and a group of writers. (1993). *Sample Interpretation*. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya. [In Persian]

- \_\_\_\_\_ (2008). *The Message of Imam Amirul Momineen peace be upon him*. Tehran: Darul-e-Kitab al-Islamiyya. [In Persian]
- Morteza Zubeidi, M. (1994). *Taj al-Arus*. Beirut: Dar al-Fakr. [In Persian]
- Mubard, A. (1994). *Al-Maqtaab*. Cairo: Al-Ahram Commercial Press. [In Persian]
- Qabawa, F. (1988). *Conjugation of names and verbs*. Beirut: Maktaba Al-Arif.
- Qurashi, A. A. (1993). *Quran dictionary*. Tehran: Dar al-Katb al-Islamiya. [In Persian]
- Ragheb Esfahani, H. (N. D). *Vocabulary words of the Qur'an*. Isfahan: Dar Al Qalam. [In Persian]
- Rajhi, A. (N. D). *Currency adjustment*. Beirut: Dar al-Nahda al-Arabiya. [In Persian]
- Rezaei Esfahani, M. A. (2011). *The logic of Quran translation*. Isfahan: Al-Qaimi Center for Al-Tahriyat al-Tahriyat. [In Persian]
- Rostgar, A. A. (2018). *Hello dictionary of the Holy Quran*. out of place. [In Persian]
- Saedi, S. (N. D). *Alwafi syntax*. Isfahan: Al-Qaimi Center for Al-Tahriyat al-Tahriyat. [In Persian]
- Saimiri, A. (1982). *Al-Tabsara and Al-Takhira*. Damascus: Dar al-Fakr. [In Persian]
- Samrai, F. I. S. (2007). *Meanings of Abniyyah in Arabic*. Beirut: Dar Ammar. [In Persian]
- \_\_\_\_\_ (2013). *Arabic translation of terms and meanings*. Beirut: Dar Ibn Kathir.
- Shabani, E., Emadi, N., Daftari, F. (2022). Analysis of four English translations of Bostan Saadi's poems using Catford's theory. *Two quarterly literary interdisciplinary researches*, 3(5), 214-191. [In Persian]
- Shahidi, S. J. (2000). *Translation of Nahj al-Balagha*. Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
- Shibani, H. (2014). *The structure of exaggeration and patterns in Nahj al-Balagha, studies of semantics, grammar, and semantics*. Karbala: Nahjul Balagha Institute of Sciences. [In Persian]
- Sibuyeh, A. (1988). *Book*. Cairo: Al-Khanji School. [In Persian]
- Siyuti, J. (1979). *Al-Al-Hawama' in the explanation of the plural of Al-Jawama*. Kuwait: Dar al-Bakhu al-Alamiya. [In Persian]

- Suzani, S. M. (2018). Applying Catford's category shifts to the Persian translations of three English romantic poems. *Journal of Language and Translation*, 8(2), 25-37.
- Tabatabai, M. H. (2000). A summary of the interpretation of the Qur'an. Tehran: Asoeh. [In Persian]
- Thabiti, E. (1988). Exaggeration between al-Qiyas and al-Samaa. *Researches and studies in Arabic language and manners*, 2, 13-94. [In Persian]



**استناد به این مقاله:** فرمند هارمی، فروغ، مهتدی، حسین و پورعابد، محمدجواد. (۱۴۰۱). ترجمه اسلوب مبالغه معدول از اسم فاعل در نهج البلاغه بر اساس نظریه تغییرات صوری کتفورد (نمونه مورد پژوهش ترجمه جعفر شهیدی و محمدمهدی فولادوند). *دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۱۲(۲۷)، ۱۴۷-۱۷۸.  
doi: 10.22054/RCTALL.2022.69769.1646



Translation Researches in the Arabic Language and Literature is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.